

اوصاف شیعیان واقعی در وصایای امام محمدباقر علیه السلام (۶)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقال شرح و تفسیری است بر کلام امام محمدباقر علیه السلام در اوصاف شیعیان واقعی در باب شکر نعمت. یکی از ارزش‌های مهم اخلاقی، شکر است. اما براساس کریمه «قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (سبأ: ۱۳)؛ انسان‌ها، کمتر شکرگزار نعمات الهی هستند. سؤال اصلی این است که به راستی چگونه می‌توان شاکر بود و انگیزه شکرگزاری پیدا کرد. برای اینکه بخواهیم در زمرهٔ بندگان شاکر خدا باشیم، هرچند شکر زبانی «الحمد لله» امری بایسته است، اما برای شاکر واقعی بودن کافی نیست. برخی بندگان خدا، به دلیل ترس از عذاب یا شوق نعمت‌های بهشتی، خدا را شاکرند. برای رهایی از این روحیه، باید نعمت‌های الهی را بهتر شناخت و دربارهٔ اهمیت نعمت‌های بیکران الهی اندیشید. شناخت درست نعمت‌های الهی و بزرگ شمردن آنها، برای ایجاد انگیزه شکرگزاری و نیل به کمال انسانی، بسیار مهم و مؤثر است. این مقاله به تفصیل به بحث شکرگزاری، انگیزه‌ها و عوامل آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: شکرگزاری، عبادت، انگیزه شکر.

«يَا جَابِرُ اسْتَكْبِرْ لِنَفْسِكَ مِنَ اللَّهِ قَلِيلَ الرِّزْقِ تَخْلُصاً إِلَى الشُّكْرِ، وَاسْتَقْبَلْ مِنْ نَفْسِكَ كَثِيرَ الطَّاعَةِ لِلَّهِ إِزْرَاءً عَلَى النَّفْسِ وَتَعَرُّضاً لِلْعَفْوِ»؛ ای جابر، روزی اندک خداداد را بسیار شمار تا شکرگزارش باشی و اطاعت بسیار خود را از خداوند کم شمار تا نفس خود را خوار داشته، خود را در معرض بخشش و عفو قرار دهی.

پس از آنکه امام باقر^ع اوج مقام ولایت اهل بیت^ع را بیان کردند، راههایی نیز برای کسب فضایل و در نتیجه رسیدن به این مقام والا نشان داده‌اند که براساس آن، انسان نباید از همان اول انتظار داشته باشد که همه کارهایش درست باشد و مرتکب هیچ لغزشی نشود. مهم این است که شخص ایمان قوی داشته باشد و ملکه تقوا را کسب کند؛ سپس همواره با نفسش کشتی بگیرد و اگر گاهی طعم شکست را چشید، با عزمی راسخ و تصمیمی جدی مبارزه را قوی‌تر از سرگیرد.

روایات: گنجینه معارف اخلاقی

بخش عظیمی از معارف اخلاقی به بیان فضایل و مراتب مختلف آنها - از جمله کمال توحید و عبودیت که بالاترین مراتب است - اختصاص دارد. بخش دیگری از اخلاق که بیشتر جنبه کاربردی دارد، به بیان راههای بهتر و آسان‌تر شناسایی و کسب فضایل می‌پردازد تا سالک کوی حق، همت خود را به آنها معطوف کند و با آگاهی از مسیر طولانی و پرتگاه‌ها، گام بردارد. انسان برای صعود به کوه‌های مرتفع نیازمند راهنماست. کوهنورد در مرحله اول باید با کوه آشنا باشد و بداند که طی راهی طولانی نیازمند اراده‌ای قوی است. نقش مهم راهنما این است که نزدیک‌ترین، ساده‌ترین و امن‌ترین راه را نشان، و درباره پرتگاه‌های احتمالی هشدار دهد. بی‌شک کسانی که چنین راههایی را پیموده‌اند، بهتر می‌توانند به سالک کمک کنند و دستورهای اجرایی لازم را در اختیار او قرار دهند. به همین دلیل، معمولاً بزرگان جست‌وجوی استاد اخلاق را توصیه می‌کنند. انسان راه کسب فضایل را از استادانی می‌آموزد که عمری با زحمت مسیر را پیموده‌اند و آگاهانه حاصل تجاربشان را در اختیار او قرار می‌دهند.

گاه انسان می‌داند که باید به کمالی مانند معرفت و محبت خداوند متعال یا اهل بیت^ع برسد اما نمی‌داند راه آن کدام است. از آنجاکه او نقش محبت خدا را حتی برای نجات از وسوسه‌های شیطان می‌داند، سعی می‌کند به آن دست یابد، به همین دلیل، در جست‌وجوی راه کسب محبت و رسم شکرگزاری برمی‌آید، و بخشی از بیانات ائمه اطهار^ع در

معارف اخلاقی به این راهکارها اختصاص دارد.

یکی از ارزش‌های مهم اخلاقی شکر است؛ اما براساس فرموده خداوند متعال، «قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» (سبأ: ۱۳)؛ از بندگان من اندکی سپاسگزارند. به‌راستی، چگونه می‌توان شاکر بود و انگیزه شکرگزاری یافت؟ شکر واقعی که مطلوب خداست بیش از گفتن الحمدلله - بعد از رسیدن به نعمت‌های الهی - است. حال، اگر بخواهیم در زمره بندگان شاکر خدا باشیم، که تعدادشان اندک است، چه باید بکنیم؟ همین روایت دست‌کم در دو عبارت به این مسئله پرداخته است.

اهمیت شکر

شکر از دیدگاه قرآن مسئله بسیار مهمی است. اکتفا به ستایش زبانی خداوند تأثیر بایسته و شایسته‌ای در سعادت انسان ندارد. آنچه خداوند متعال از انسان می‌خواهد، فراتر از گفتن الحمدلله است. در آیات پرشماری از قرآن کریم بعد از بیان نعمت‌های الهی عبارت «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (انفال: ۲۶؛ نحل: ۱۴ و ۷۸؛ روم: ۴۶؛ جاثیه: ۱۲) آمده است. افزون بر این، در قرآن کریم عبارت‌هایی نظیر «سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۴)، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (لقمان: ۳۱) و... نیز آمده است که نشان‌دهنده اهمیت شکرگزاری از منظر قرآن کریم است. در این زمینه روایات بسیاری نیز از ائمه اطهار^ع وارد شده است.

متکلمان قبل از آنکه وارد بحث‌های کلامی مانند اثبات وجود خداوند شوند، به این سؤال می‌پردازند که چه لزومی دارد چنین بحث‌هایی مطرح شود؟ کسانی که گاه از فرهنگ غرب متأثر هستند، ضرورت پیگیری بحث‌هایی مانند اثبات وجود خداوند را انکار می‌کنند و معتقدند وظیفه ما این است که دروغ نگوییم، خیانت و ظلم نکنیم و انسان شریف و خوبی باشیم؛ خواه خداوند وجود داشته باشد و خواه وجود نداشته باشد! برای پاسخ به چنین افرادی نمی‌توان به سخن پیامبران الهی^ع استناد کرد؛ زیرا آنها هنوز پیغمبری را قبول ندارند؛ بنابراین، تنها راه، استفاده از نیروی عقل برای اثبات ضرورت تحقیق درباره شناخت خداست.

متکلمان مهم‌ترین دلیل عقلی بر وجوب شناخت خدا را وجوب شکر منعم می‌دانند. براساس حکم عقل تشکر کردن از کسی که به انسان نعمتی می‌دهد واجب است؛ بنابراین، باید کسی را که به انسان نعمت داده است، شناخت تا بتوان از او تشکر کرد. متکلمان وجوب شکر منعم را بدیهی‌ترین مطلبی می‌دانند که عقل انسان را به

که بخش بزرگی از نعمت‌ها به برطرف شدن نیازهای زیستی می‌انجامد؛ مثلاً انسان با گرسنه و تشنه شدن متوجه نعمت غذا و آب می‌شود، و با رفع ضرورت، اهمیت چنین نعمت‌هایی مغفول می‌ماند. گاهی انتظارات انسان بیش از اندازه است و دوست دارد هرچه مستم‌ترین بندگان خدا دارند در اختیار او هم قرار گیرد چنان‌که برخی اوقات رزق‌وروزی الهی در مقابل اعمالی که انجام می‌دهیم کم شمرده می‌شود مخاطب حضرت امام باقر (ع) افرادی هستند که تکالیف واجب خود را انجام داده‌اند ولی عبادت و اطاعت خود را بزرگ می‌شمارند اشکال کار در این است که انسان از یک‌طرف روزی و نعمت‌های خدا را کم می‌شمارد و حق آنها را ادا نمی‌کند و از سوی دیگر، عبادت‌های خود را زیاد می‌پندارد باید این معادله را با تفکر در نعمت‌های الهی - حتی کوچک‌ترین آنها - تغییر داد مسائل گوناگون و پیچیده زندگی در عصر حاضر به انسان فرصت نمی‌دهد که درباره نعمت‌ها بیندیشد آیا در حرکت انگشت‌های خود دقت کرده‌ایم که اگر همکاری و هماهنگی تعداد زیادی از سلول‌ها و عصب‌ها نمی‌بود انگشت‌ها توانایی حرکت نداشتند؟ آیا به ذهن ما خطور کرده است که حرکت انگشت‌ها هم نعمتی بزرگ است؟ این سخن در باب تک‌تک اعضای بدن صادق است؛ از این‌رو، به جوانان سفارش می‌شود که از این منظر بحث‌های زیست‌شناختی را دنبال کنند انسان باید در این نکته تأمل کند که خداوند متعال برای رساندن لقمه‌ای نان به دست انسان چه اسباب و وسایلی آماده کرده است؛ به تعبیر سعیدی:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
گاه نعمت‌های الهی با چند واسطه به دست انسان می‌رسد. خداوند اسباب و وسایل بسیاری را به کار گرفته است تا انسان نانی به کف آرد و به غفلت نخورد؛ اما متأسفانه غفلت بشر مانع تفکر درباره نعمت‌های الهی و عظمت آنها می‌شود. برای اینکه انسان بتواند سخن بگوید، نعمت‌های زیادی در کارند که اگر حتی یکی از آنها نمی‌بود، سخن گفتن امکان نداشت. برای چند کلمه حرف زدن باید دستگاه تنفس درست کار کند و به‌خوبی هوا را جذب و دفع کند؛ از سوی دیگر، حنجره باید کار خود را به‌درستی انجام دهد؛ تارهای صوتی نیز باید سالم باشد و زبان، دندان و اعضای مؤثر دیگر در تکلم هر کدام به‌درستی نقش خود را ایفا کنند؛ وگرنه هرچه به خود فشار بیاوریم، نمی‌توانیم سخن بگوییم.

شناخت درست نعمت‌های خداوند و نیز بزرگ شمردن آنها برای پیداشدن انگیزه شکر در انسان و رسیدن او به کمال انسانی و مقام

شناخت صاحب نعمت - خداشناسی - وادار می‌کند. مسئله شکر از این منظر نیز اهمیتی ویژه دارد.

از میان اقسام عبادت‌کنندگان (ر.ک: نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۰، حکمت ۳۳۸؛ کلینی، ۱۳۳۹ق، ج ۳، ص ۲۱۶، ح ۱۶۷۲) کسانی که خداوند را عبادت می‌کنند تا شکر او را به‌جای آورند، اندک هستند و خداوند متعال غالباً به دلیل ترس از عذاب یا شوق نعمت‌های بهشتی ستایش می‌شود. ما معمولاً ضرورت تشکر کردن و حق شناس بودن را درک می‌کنیم؛ ولی عملاً انگیزه شکرگزاری نداریم. به‌راستی چرا قدر نعمت‌های فراوانی را که خداوند به ما عنایت فرموده است نمی‌دانیم؟ چرا انگیزه‌ای برای شکر نداریم؟ در شبانه‌روز چندبار به یاد تشکر از خدا می‌افتیم؟

راهکاری قرآنی برای ایجاد انگیزه شکر

خداوند متعال به دلیل لطف بی‌نهایتش در ما انگیزه شکر ایجاد می‌کند. یکی از بهترین راه‌هایی که قرآن کریم برای ایجاد انگیزه شکر در انسان‌ها معرفی کرده است، توجه دادن به پیامدهای شکر و ناشکری است. خداوند متعال می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷). خداوند متعال با این بیان انگیزه شکر را در انسان ایجاد می‌کند؛ و شکر باعث ترفیع درجات انسان می‌شود و انسان را خالص می‌کند؛ با این حال، عجیب است که گاهی انسان نه تنها شکر خداوند را به‌جا نمی‌آورد، بلکه در پی برخی حوادث ناسپاسی می‌کند و از خدا طلبکار و گله‌مند می‌شود. این‌گونه انسان در معرض ناسپاسی حضرت حق و ادا نکردن حق بندگی او قرار می‌گیرد که کمترین نتیجه‌اش محرومیت از نعمت‌هاست.

راهکار امام باقر (ع) برای ایجاد انگیزه شکر

امام باقر (ع) راهی را به‌جا نشان می‌دهد که انگیزه شکر الهی را در انسان تقویت می‌کند. توضیح آنکه: علت اینکه انسان کمتر درصدد شکر خداوند متعال برمی‌آید، این است که به نعمت‌های خداوند به‌خوبی توجه ندارد و چه‌بسا خود را طلبکار می‌داند و انتظار دارد نعمت‌های بیشتری به او برسد. برای رهایی از این روحیه باید نعمت‌های الهی را بهتر شناخت و درباره اهمیت همه نعمت‌ها، حتی نعمت‌هایی که کوچک به نظر می‌رسند اندیشید. یکی از موانع درک عظمت نعمت‌های الهی و پیدایش انگیزه شکر در انسان‌ها این است

حبّ الهی بسیار راه‌گشاست. نباید به کاخ‌های مجلل و غذاهای تشریفاتی چشم دوخت، بلکه باید به رزقی که خداوند برای انسان مقرر فرموده است راضی بود و آن را کم تلقی نکرد. هر نعمتی - هر چند کوچک - شایسته شناخت و شکر منعم است.

آنچه گفتیم در باب نعمت‌های طبیعی بود که هر مؤمن و کافری از آن بهره‌مند است، اما مؤمن باید در نعمت‌های بزرگی مانند هدایت انبیاء^ع، شناخت اسلام، آشنایی با اهل بیت^ع و محبت آنها، توفیق عبادت و انس با خدا و... نیز تفکر کند و سپاس خداوند را به جای آورد. اینکه انسان چشم خود را بر این همه نعمت ببندد و بر اثر مصیبت‌های دنیوی گله‌مند شود، ناسپاسی است و باعث تنزل ارزش‌های انسانی می‌شود. البته خداوند بسیاری از این ناسپاسی‌ها را عفو می‌کند؛ زیرا ضعف ما را می‌داند؛ ولی لغزش‌های کوچک اولیای خدا به حسابشان نوشته می‌شود و پیامدهایی برای آنها دربردارد.

اندک‌شمردن عبادات

برای ایجاد انگیزه شکر، لازم است که اعمال و عبادات خود را بسیار کم و بی‌ارزش بشماریم. البته این امر هم نیاز به راهکاری دارد؛ زیرا چگونه می‌توان روزه یک‌ماه را فاقد هرگونه ارزشی دانست؟ یا زحمت سحرخیزی و خواندن نماز شب در تمام سال را نادیده گرفت؟ حقیقت آن است که کم یا زیادشمردن، نسبی است؛ یعنی قدرمطلق آنها - هر چه هست - ثابت است؛ اما وقتی با چیزی دیگر سنجیده می‌شود، کم یا زیاد جلوه می‌کند؛ مثلاً وقتی در ازای جنسی به ارزش هزار تومان، هشتصد تومان به فروشنده بدهید قبول نمی‌کند و می‌گوید کم است؛ یعنی در مقابل ارزش آن جنس مبلغ کمی پرداخته‌اید و گرنه هشتصدتومان کم نیست. حال، اگر انسان بداند که خداوند چقدر از او طلبکار است، عبادت تمام عمر خود را هم کم خواهد دانست.

امام سجاد^ع مظهر عبادت بودند و به اقتضای موقعیت سیاسی، بسیاری از اوقاتشان را به دعا و مناجات می‌گذراندند که صحیفه سجاده گواه آن است. هنگامی که به ایشان عرض کردند شما که معصوم هستید چقدر عبادت می‌کنید و اشک می‌ریزید؟ فرمودند: اگر عبادت علی^ع را می‌دیدید چه می‌گفتید؟ یا چه کسی می‌تواند عبادت علی^ع را انجام دهد؟ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۹۲، ح ۲۱۵) امام سجاد^ع خودشان را با امیرمؤمنان^ع مقایسه می‌کنند و در مقام مقایسه با ایشان عبادت خود را کوچک می‌شمارند برای اینکه بتوانیم عبادت خود را کم و ناچیز ببینیم، باید اعمال خود را با عبادات

بندگان خوب و خالص خدا مقایسه کنیم و ببینیم ایشان به لحاظ کمی و کیفی چگونه عبادت می‌کرده‌اند؛ در این صورت شرمند خواهیم شد. آیا انسان می‌تواند به راحتی و بدون خجالت میوه‌ای را که نوددرصدش خراب است برای کسی هدیه ببرد؟ اگر در دهرصد نمازی که به‌جا می‌آوریم توجه و حضور قلب داشته باشیم، مانند پیش‌کنشی است که نوددرصد آن ناسالم است؛ در این صورت باید با شرمندگی و خجالت آن را به خداوند عرضه کنیم.

بنابراین، برای آنکه اولاً انگیزه شکر پیدا کنیم و ثانیاً بتوانیم شکر خدا را به‌جا بیاوریم، لازم است هم در اهمیت و کثرت روزی‌ها و نعمت‌های خدا تفکر کنیم و هم عبادت‌های خودمان را کم و ناقص بشماریم. به همین دلیل امام باقر^ع می‌فرماید: «يَا جَابِرُ اسْتَكْبِرْ لِنَفْسِكَ مِنَ اللَّهِ قَلِيلَ الرُّزْقِ تَخَلُّصًا إِلَى الشُّكْرِ»؛ ای جابر، روزی کمی را که خداوند به تو می‌دهد، زیاد بشمار تا بتوانی انگیزه شکر پیدا کنی. منظور از این سخن، کم‌شمردن نعمت‌های زیاد الهی به لحاظ کمی نیست؛ زیرا این سخن از جانب امام باقر^ع باورنکردنی است. معنای زیادشمردن نعمت‌ها این است که آنچه را به تو روزی داده‌اند با ناچیزی و بی‌لیاقتی خودت مقایسه کن و بین خداوند متعال چقدر به تو نعمت داده است.

«وَاسْتَقْبَلُ مِنْ نَفْسِكَ كَثِيرَ الطَّاعَةِ لِلَّهِ إِزْرَاءَ عَلَى النَّفْسِ». از سوی دیگر، عبادتی را که انجام می‌دهی - هر چند از نظر حجم زیاد باشد - کوچک بشمار. انسان هر قدر اهل عبادت و شب‌زنده‌داری باشد، باز هم توفیقش از جانب خداوند بوده است. افزون بر این، عبادات ما در مقابل نعمت‌های عظیم خدا و عبادت‌هایی که اولیای خدا انجام می‌دهند، چیزی به‌شمار نمی‌آید؛ بنابراین، لازم است نعمت‌های الهی را با بی‌لیاقتی و گناهان خودمان مقایسه کنیم تا آنها در نظرمان عظیم و بزرگ بیایند و عبادت‌های خودمان را نیز کم بشماریم؛ چراکه اولاً مقدار آن در مقابل عبادت‌های اولیای خدا کم است و ثانیاً معلوم نیست پذیرفته شده باشد. از عبادت بدون حضور قلب باید استغفار کرد، چه رسد به اینکه انسان بخواهد بزرگ‌نمایی کند. براساس سفارش حضرت، نفس می‌خواهد برای خود موقعیتی قائل شود، ولی انسان باید نفس را از طریق کم‌شمردن عباداتش سرکوب کند.

منابع.....

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
 حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتیت^ع.
 کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۲۹ق، الکافی، قم، دارالحدیث.